

آزادگان تفسیر آیه استقامت

قسمت چهارم



آزاده محمد علی دستگهار
برادر جانباز آزاده
شهر اهروود از
عربي سلطاني در
سال ۱۳۴۶ به دنيا
توابع استان اردبيل
مي باشد. وي
آسد و در تاريخ
۱۳۶۵/۲/۱۳ در
دانش آموز بود که
در سال ۱۳۶۲ به
اسرت عرقها در
جهجهه رفت و سه يار
آمد و بعد ۵۳ يار
در عملها فرگت
نمود و در عملات
خبيز منطقه خجوان
بعد از خزي شدن توسيط
دشمن به اسرارت در
فوار و شيشبه های
هارت در طول اسارت
يك و نيم سال در موقعي
بدع آن به طور خاص
رايي از اين موقعي
زادي كه اين موقعي
در اين زمانه زندگان
نموده اند. اينها
در زمانه از زمانه
علاقه هاي خاص
نموده اند. اينها
در زمانه از زمانه
علاقه هاي خاص
نموده اند.

برادر آزاده محمد علی دستگهار
متولد ۱۳۵۹ به دنيا
برادر جانباز آزاده
شهر اهروود از
عربي سلطاني در
سال ۱۳۴۶ به دنيا
توابع استان اردبيل
مي باشد. وي
آسد و در تاريخ
۱۳۶۵/۲/۱۳ در
دانش آموز بود که
در سال ۱۳۶۲ به
اسرت عرقها در
جهجهه رفت و سه يار
آمد و بعد ۵۳ يار
در عملها فرگت
نمود و در عملات
خبيز منطقه خجوان
بعد از خزي شدن توسيط
دشمن به اسرارت در
فوار و شيشبه های
هارت در طول اسارت
يك و نيم سال در موقعي
بدع آن به طور خاص
رايي از اين موقعي
زادي كه اين موقعي
در اين زمانه زندگان
نموده اند. اينها
در زمانه از زمانه
علاقه هاي خاص
نموده اند. اينها
در زمانه از زمانه
علاقه هاي خاص
نموده اند.

اولين شب که می توانستیم، ستاره ها را بشماریم

آزاده خلبان، سرلشگر شهید، حسین لشگری:



*حسن شکیب زاده
متوجه موضع نبود. لحدنی زدم و چیزی تنهی. هوایمایی
ستار آمده شده بود. وقتی به او دادم خلی خوشحال شد و
گفت من چند روز دیگر از اینجا خواهم رفت و این هوایمایی را از
تو بادار خواهتم داشت.
گفت: هوایمایی مبارک باشد ولی من از تو هیچ باداری
ندازم.

*عصر همان روز ستار برای همیشه از پیش
ما رفت و یک رادیو بایران به یاد گار
گذاشت. ما رادیو را زیر منبع بزرگ آب
جاذبیت کردیم. پس از گذشت ده هفته
و اطمینان از این که کسی برای جست
و جوی آن رونویسی می کردند رادیو ای ددون
باش جاگذاری و نامش را
خدابخش گذاشتیم

او سری تکان داد و گفت: خدا بزرگ است.
به نظری ام ستار می خواستند فرست اسارت. چرا که اکر مستوان
عرقی موضع را می فهمیدند هتما ستار را به جرم جاپوسی
و همکاری با دشمن تیرباران می کردند. او باید دقیقاً مواطبه
جوانی کار می بود.
و امساً ستار راه را رسانید رادیو فرا رسید. روزی که ستار به
تنهایی در محوطه بود و بقیه چهارها در نگهبانی بود. من و جند
نفر دیگر در محوطه بودیم و بقیه چهارها در آسایشگاه. در یک
اختر بخود رکنند. نگهبانها که از کارکنان نزدیک هوایی بودند
با این خلبان ها احسان هم ایامی می کردند و سعی داشتند با
عتری از داشت چهار را بخوبی می گذشتند.

که مسؤول زندان آمد و گفت: که ای اسیران غیر خلبان و سایر
و از این خلبانی شدند. با جد شدن
آن، تعداد نگهبان از تبریزی هوایی عراق آمدند و خلیان ها
یک بجهه را اقسام داده موضوع داشتند رادیو جای مطر
نشود.

از آن به بعد ره شب ساعت ۱۲ اخبار توسيع یکی از اسرا
گرفته و صبح روز بعد به مسؤولان گروه داده می شد و هر یکی
از مسؤولان هم بجهه را خود در جریان می گذشتند. هیچ
کس حق نداشت از مسؤول رادیو درباره اخبار سوال یکند
شوند مسؤول رادیو، خبر را در اختیار ارسد می گذشتند و به
اطلاع رسانند.

در واقع رادیو و سیلیکی برای خنثی نمودن تبلیغات دروغین
عاقی ها از جمهوهای جنگ بود که در روزنامه های خود
منعکس می کردند.

را برای خلبان ایرانی دوره دیده در آمریکا و سلطنت به سه زبان

زنده دنیا فراهم کرد: اینکه جلوی شودم باز گردد. از شما

خواهش می کنم حتی اگر در این چند

ساعت باقیمانده از دنیا رفتم، چنان‌دام را به

کشور باز گردانید

در همه این سالها فقط یک مصاحبه کوتاه تابزیونی

که مورد درخواست عراقی بود، می توانست پیرنی شرایط

را برای خلبان ایرانی دوره دیده در آمریکا و سلطنت به سه زبان

زندگانی خود را در جماعت و اقمار کند

ایران ۱۳۷۹ در خاک عراق پرواژه کرد. عراقی های خسی از

کشته شدند. همان روز خواهش می کردند تا این آغاز شود.

در اینجا باید تبادل اسناد انجام گیرد. شد. بعد از این

همه مدت، توجه به اینکه عکس (امام رحمنه) و

پرادران و خواهان و سیستان از همه و همه

دعتون می کردند. در آسمان های افغانستان

که بعد از ماهها و سالها از دست حکومت بعثی

سالمان بر گردید، آن شب صبح نمی شد. ساخت

که اکر نگهبان عراقی می کردند تا این

تیم ۲۰۰۹ فنر ۶ نفر اقصی و ۲ خانم وارد ادوگاه شدند

که هیچکس دیگر نمی خواهد. اصل ابورامان نمی آمد

که بعد از ماهها و سالها در این آغاز شد.

که بعده بود که سر مردمی شد. ساخت

که بعده بود که سر مردمی ش